

# حکم رانی در اندیشه سعدی

عباس کاظمی

قایم مقام سازمان معلمان ایران

سعدی که بورسیه حکومت وقت در نظامیه بغداد بوده است ، بعد از تحصیل هیچ منصب وزیری و دبیری و... را نمی پذیرد .

و می گوید : مرا طبع از این نوع خواهان نبود - سر مدحت پادشاهان نبود

سعدی راه اندرز و نصیحت پادشاهان و رام کردن قدرت سیاسی وحشی را در پیش می گیرد و چنان شالوده محکم ، انسانی و مردمی از قدرت سیاسی را ترسیم می کند که در قلمرو کمتر آثار سیاسی دیده می شود . وی دغدغه طرفداری از مردم را داشت و در بوستان از خداوند شروع می کند تا به حاکم می رسد . خداوند سعدی بخشنده ، دستگیر ، خطا بخش ، عزیز و رفیق و شفیق است و خداوند را الگوی شاه برمی شمارد که باید از آن تقلید و پیروی کند . وی ریشه مشروعیت حکومت را رضایت مردم می داند و می گوید :

برو پاس درویش محتاج دار - که شاه از رعیت بود تاجدار

رعیت چوبیخند و سلطان درخت - درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

مکن تا توانی دل خلق ریش - و گرمی کُنی ، می کَنی بیخ خویش

فراخی در آن مرز و کشور خواه - که دلتنگ بینی رعیت ز شاه

دگر کشور آبادیند به خواب - که دارد دل اهل کشور خراب

برآن باش تا هرچه نیت کنی - نظر در صلاح رعیت کنی

سعدی منشاء حکومت را نه ارث پدر ، نه هدیه خداوند و نه قدرت سپاهی و نظامی حاکم بلکه مشروعیت و بقاء حکومت را ناشی از رضایت مردم می داند . و نتیجه کار آمدی حکومت را رضایت درونی و باطنی مردم از زندگیشان می داند . و حکمرانی مطلوب و پایدار را ناشی از رضایت طبقات مختلف بویژه طبقات کارگر و کشاورز (رعیت) می داند و توسعه یافتگی را ناشی از حال خوش و رفاه مردم قلمداد می کند ، مردمداری را اساس بقا و پایداری حکومت می پندارد ، پس فقر و

بیکاری و تورم و خشونت ورزی و... که حال مردم را خراب می‌کنند می  
توان عامل عدم مشروعیت و ناپایداری حکمرانی دانست.

#اختصاصی